

کارکردهایی جدید برای کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی

غلامرضا فدائی

استاد علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه تهران
ghfadaie@ut.ac.ir

چکیده

هدف: در این مقاله مؤلف به‌طور انتقادی درباره کارکردهای تعریف شده‌ای که تاکنون برای کتابخانه‌ها عنوان شده، که مهم‌ترین این کارکردها آموزش و سرگرمی است، بحث می‌کند.

روش: مقاله حاضر از نوع مقاله نظری (Opinion Article) است که طی آن، مؤلف با استناد به تجارب علمی خود، به ارائه تعاریفی در حوزه موضوعی خاص می‌پردازد.

یافته‌ها: تحلیل کارکردها نشان می‌دهد که دو کارکرد آموزش و سرگرمی کارکردی اصیل برای کتابخانه‌ها نیستند؛ زیرا در اولی سازمان‌های آموزشی رسمی مسئولیت آن را به عهده دارند و در دومی مراکز تفریحی مسئول آن هستند و این دو نمی‌توانند به عنوان کارکردی اصلی برای کتابخانه تلقی شوند. در این مقاله به نقش مطالعه که نوعی مسابقه است اشاره می‌شود و این که کارکرد اصلی کتابخانه‌ها ایجاد و گسترش محیطی برای مسابقه فکری و تلاش علمی است که با فراهم آوردن امکانات لازم، طبقه‌بندی و سطح‌بندی مفاهیم و منابع از یک طرف، مطالعه بر روی مخاطبان بالقوه و بالفعل و سطح‌بندی اعضا و غیراعضاء به‌لحاظ توانایی‌های مختلف جهت مطالعه و فراهم آوردن زمینه مطالعه از طرف دیگر، و انطباق منابع دسته‌بندی شده با سلائق و علائق افراد بررسی شده از طریق مشاوره از طرف سوم کارکردی اصیل برای کتابخانه‌هاست؛ همچنان که در محیط‌های ورزشی چنین عمل می‌شود.

اصالت/ارزش: بداعت مقاله حاضر در نگاه جدیدی است که به کارکردهای کتابخانه‌ها شده است. در مقاله حاضر سعی شده تا با نقد کارکردهایی که به طور سنتی برای کتابخانه‌ها در نظر گرفته‌اند، با نگاهی به معنای مطالعه، کارکردهای جدیدی برای کتابخانه‌ها تعریف شود.

کلیدواژه‌ها: وظایف کتابخانه‌ها، کارکرد کتابخانه‌ها، مطالعه، مسابقه، خواندن

مقدمه

کتابخانه‌ها، قدمتی تقریباً به قدمت تاریخ فکری بشر دارند. اهمیت آنها بر کسی پوشیده نیست. آنها حافظه شخصی، ملی و جهانی‌اند. حافظه نه تنها منفعل نیست بلکه نقش بسیار فعال دارد. آنهایی که نقش غیرفعال برای حافظه قائل‌اند چه‌بسا آن را با کتابخانه‌های راکد و غیرفعال که مجموعه‌های خود را صرفاً نگهداری و نگهداری می‌کنند و به جای در اختیار گذاردن مجموعه‌های خود با انواع و اقسام ابزار و لطائف‌الحیل سعی در حفظ و حراست آن‌ها دارند مقایسه می‌کنند؛ و این امر تا آنجا پیش می‌رود که احساس نوعی تملک به آنها دست می‌دهد و فکر می‌کنند که نباید بیش از حد - که حدش را هم خود تعیین می‌کنند - مجموعه را در اختیار دیگران قرار دهند. بدیهی است این نوع نگرش به مجموعه‌های علمی بسیار خطرناک است و اگر در بعضی شرایط عده‌ای توان استفاده از مجموعه‌ای را ندارند، یا آن مجموعه مطابق با ذوق و خواسته کاربران نمی‌بینند و یا در اثر ظلمی که از جانب قدرتمندان و حکومت‌ها به آنها شده، آنها شرایط لازم را برای رشد فراهم نکرده‌اند و طبعاً چنین قدرتی را ندارند تا از مجموعه به نحو شایسته استفاده کنند، موضوع دیگری است که باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. در بسیاری از موارد شرایط فرهنگی جامعه مانع استفاده از مجموعه‌ها می‌شود به این معنا که در اثر آموزه‌های نادرست جمعی به‌جای استقبال از متون و توجه به مستندسازی شنیده‌ها و گفته‌ها، عده‌ای به امر مطالعه هدفمند و پویا توجه نمی‌کنند و به داشته‌های ذهنی بسنده می‌کنند و به مطالعه اهمیت نمی‌دهند. اصرار کشورهای جهان بر بالا بردن سطح سرانه مطالعه و توسل به ترندهای مختلف برای اندازه‌گیری آن حکایت از اهمیت موضوع دارد. اینجاست که مسأله خواندن و ارتقاء سطح آن و تعیین شاخص‌ها و معیارها برای آن اهمیت آن را مضاعف می‌کند. هم‌اکنون توجه به طرح‌هایی از قبیل طرح «کتاب من» حاکی از این نیاز واقعی است و نهاد کتابخانه‌های عمومی به‌عنوان نهاد قانونی در این زمینه مسئولیت دارد.

در هر حال نقش اصلی کتابداران و اطلاع‌رسانان این است که مردم را به مجموعه‌ها واقف نمایند. در این که آنها فقط باید به جمع‌آوری و منابع فکری انسان‌ها در عصرها و نسل‌های گوناگون پردازند و ذخایر علمی را برای دیگران حفاظت کنند، شکی نیست. البته این مجموعه‌های بین نسلی مجموعه‌های ویژه‌ای هستند و سازمان‌های خاصی همچون کتابخانه ملی

رسالت انجام چنین کارهایی را دارند. بنابراین استفاده کم و یا حداقلی از بقیه مجموعه‌ها توجیه‌پذیر نیست. نمی‌توان این مجموعه‌های ارزشمند را که در آن انواع کتاب‌ها و سایر منابع و در بسیاری از موارد تکراری و یا مشابه هم یافت می‌شود فقط برای حفاظت و انتقال از نسلی به نسل دیگر تلقی کرد و شاهد عدم استقبال و یا استقبال کم توده مردم نیازمند بالقوه و بالفعل به محتوای آنها بود. این کار مشابه انبار کردن محفوظات در ذهن و عدم استفاده از آن است. چنین شرایطی را هیچکس نمی‌پذیرد و کسی قبول ندارد که به اصطلاح مغزش تعطیل باشد و حافظه‌اش شبیه انبار بلااستفاده گردد. این که در این زمینه تلاش کافی صورت نمی‌گیرد و با آن که همواره دانشمندان و افراد برجسته تاریخ خود یا کتابدار بوده‌اند و یا پرفرت و آمدترین افراد به کتابخانه، چرا توده مردم در سطوح مختلف نسبت به مراجعه و بهره‌برداری درست از کتابخانه‌ها غفلت می‌کنند خود جای سؤال دارد ولی به هر حال چنین روندی توجیه‌پذیر نیست و برای یافتن علل آن باید تحقیقات همه‌جانبه صورت گیرد. در قرون اخیر با نهضت فن‌آوری و افزایش تولیدات علمی و نگهداری و حفاظت آن در محلهایی به نام کتابخانه، به صورت سنتی، دیجیتال و یا دوگانه سعی شده است تا تعریف جدیدی از کتابخانه‌ها ارائه شود (فدائی، ۱۳۸۹) و کارکرد آنها بهتر تبیین گردد و به تبع آن برای کتابداری و اطلاع‌رسانی که در اغلب متون آن را علمی منشعب از کتابخانه و برای کتابخانه می‌دانند تعریفی بسازند و کارکرد قابل قبولی بیابند. تلاش اندیشمندان اگر چه بی‌ثمر نبوده است ولی تا رسیدن به وضع مطلوب فاصله بسیار دارد. هنوز بسیاری هستند که کتابداری و اطلاع‌رسانی را حرفه می‌دانند و طبعاً کتابدار هم یک حرفه‌مند است که باید با فرمول‌های خاصی آشنا باشد تا کتابخانه‌ها را به اصطلاح بچرخاند. در دنیای امروز نگاه سنتی به کتابخانه در حال عوض شدن است. در حالیکه به گفته نالین و آستروم^۱ (۲۰۱۰) یکی از نقاط محوری ضعف مبنایی این رشته اتکای بیش از حد آن به حرفه است. به گفته آهارونی^۲ (۲۰۱۱) در تحقیقی که بر روی مقالات ده مجله برتر کتابداری و اطلاع‌رسانی کرده است اظهار نموده که سطح مقالات از بحث‌های حرفه‌ای به سمت پژوهش‌های آکادمیک در حال چرخش سریع است. بنابراین اگر وظایف و کارکردها درست تبیین شود (فدائی، ۲۰۱۲) آن وقت هم نام و هم انتظارات دگرگون خواهد شد. کارکرد کتابخانه‌ها را بنا به تعریف چنین گفته‌اند:

1. Nolin and Astrom

2. Aharony

موکهرجی (۱۳۶۸) برای مثال گفته است که کتابخانه‌ها برای جامعه دو کارکرد فعال به عهده دارد که یکی آموزش است و دیگری سرگرمی که فدائی در مقاله خود (۱۳۸۹، ۲۳۲-۲۳۳) گفته است که تعریف اولی فراتر از کارکرد کتابخانه است زیرا وزارتخانه‌هایی چون علوم، تحقیقات و فن‌آوری، بهداشت درمان و آموزش پزشکی، و آموزش و پرورش مستقیماً وظیفه آموزش را برعهده دارند. و دومی هم کارکرد نازلی به نظر می‌آید، اگر که قائل شویم که کتابخانه‌ها با این گستردگی و هزینه‌بری فقط برای سرگرمی است. البته موکهرجی تعریف بهتری هم دارد که در آن کتابخانه را به عنوان نهاد اجتماعی معرفی می‌کند و کارکرد آن را حاصل نیازهای اجتماعی برای دستیابی مردم به دانش معرفی می‌نماید که در واقع باز به وظیفه اصلی کتابخانه اشاره‌ای نداشته است و آن را همچون همه سازمانی که باید به جامعه خدمت کند معرفی کرده است. اما این که کارکرد اصلی آن چیست و چگونه باید آن را انجام دهد بیان روشنی در متون مرتبط دیده نمی‌شود. نیتکی تعریف روشن‌تری دارد و آن را به نهادی ارتقاء می‌دهد که بتواند راه‌گشای فعالی در اندیشه‌ها باشد. اصول رانگانانان نیز در جای خود بسیار مهم و مفید است. او اهداف عملکردی کتابخانه را با ۵ اصل خود بیان می‌دارد که عبارتند از: کتاب برای استفاده است، هر کتاب خواننده‌اش، هر خواننده کتابش، وقت خواننده را به هدر ندهید، کتابخانه اندام‌واره‌ای است زنده و بالنده (موکهرجی، ۱۳۶۸) ولی به‌طور شفاف بیان نمی‌کند که چه باید کرد.

ایجاد زمینه برای مطالعه مفید، کارکردی اصیل برای کتابخانه

فدائی در مقاله اطلاع‌چیست، بیان کرده است که واژه اطلاع در زبان فارسی دارای ویژگی‌هایی است که آن ویژگی‌ها در دو کلمه معادل آن در زبان‌های انگلیسی و عربی یافت نمی‌شود (۱۳۸۹، ۶۹-۷۲) و آن این است که اطلاع از ریشه طلع، به معنای طلوع کردن است، همچنان که خورشید طلوع می‌کند، و دارای خصایصی است که از آن جمله این موارد را می‌توان برشمرد: از بالا برآمدن را تداعی می‌کند، توأم با نور و نورافشانی است، اشراف دارد، فراگیر است، فرایندی عمل می‌کند، از کم شروع می‌کند و به تدریج گسترش می‌یابد تا به نقطه اوج می‌رسد، بی‌نظری در آن مطرح است، و جنبه فاعلی از علل اربعه ارسطویی را تقویت می‌کند.

همچنین فدائی گفته است: مطالعه همچون مسابقه، مناظره، مشاعره، مجادله و مانند آن که از باب مفاعله است از امری بین‌الاثنی خبر می‌دهد. یعنی همانند همه واژه‌های مشابه در مطالعه باید دو طرف حضور داشته باشند و نیز گفته است (فدائی، سخن سردبیر همین شماره) که دو تلقی از مطالعه می‌توان داشت: یکی تلقی منفعلانه که در آن فرد مطالعه‌کننده بی‌هدف و یا با هدفی ضعیف به قصد انباشتن ذهن خود با مطالبی که در کتاب وجود دارد خود را آماده می‌کند؛ در این حال است که او بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای فقط می‌خواهد بخواند و زمانی که برای مطالعه تعیین می‌کند اغلب زمان مرده‌ای است که فرد از کار خسته شده و یا بیکار است و نمی‌داند چه کند و چون سرگرمی دیگری ندارد به ناچار به کتابخانه رو می‌آورد و بدون مشورت با کسی کتابی را برمی‌دارد و مطالعه را شروع می‌کند. تلقی دوم این است که فرد با داشتن زمینه قبلی و مطالعات اولیه، هدفمند به مطالعه می‌پردازد و می‌خواهد اندوخته‌های خود را به محک آزمایش بگذارد، با افراد مطلع، و برجسته‌تر از خود به گفت‌وگو بنشیند، نظرات آنها را بخواند و با نظر خود مقایسه کند و به جهت تعالی و بهتر شدن نظر و افکاری که دارد به مطالعه پردازد و در پایان کار نظرات فردی که افکارش را مطالعه کرده یا می‌پذیرد و یا رد می‌کند و یا بر آن نقدی وارد می‌نماید و چه بسا آن را در زندگی خویش به کار گیرد و یا این نظرات را در جلسات بحث و گفت‌وگو و نقد عرضه کند و از این مسیر در گسترش و پیشرفت علم سهم شود. این تلقی فعالانه از مطالعه است که همچون فردی که به مسابقه می‌پردازد با توجه به همه جوانب کار، از داشتن اطلاعات اولیه، و تمرینات انجام شده، بر محیطی مناسب و مرتبط پای می‌گذارد و با انگیزه لازم و زیر نظر مربی به تمرین و یا مسابقه می‌پردازد و منتظر نتیجه است که یا اعلام شود و یا خود آن را ارزیابی و نقاط قوت و ضعف خود را بررسی کند و برای مرحله و یا مراحل بعد آماده شود. این چنین مطالعه‌ای یک گفت‌وگو است؛ دو طرفه است، تعالی‌بخش است، با انگیزه است و با حالت اول بسیار متفاوت است.

اگر مطالعه را با نظر دوم قبول کنیم آنگاه وظیفه و کارکرد کتابخانه‌ها با وضعیت فعلی متفاوت خواهد بود و مدیران کتابخانه‌ها دست کم، همچون مدیران باشگاه‌های ورزشی با قوت و قدرت تمام چنان مدیریت می‌کنند تا مربیان و داوران خوب و با استعداد را جذب کنند و هرچه بیشتر مشتریان بهتری را جذب نمایند تا اگر به مسائل فرهنگی توجه دارند وظیفه خود را

انجام دهند و اگر حتی به فکر نام و نشان هستند در این زمینه با انجام وظائف اسم و آوازه‌ای کسب نمایند. البته مقایسه کتابخانه با باشگاه‌های ورزشی صرفاً به خاطر تشبیه امری نسبتاً معقول و معنوی به امری مادی و محسوس است؛ اگرچه در هر دو، امر مادی و معنوی به نوعی با هم عجین است ولی نسبت آنها با هم فرق می‌کند و نیز بدلیل این که وقتی چنین مقایسه‌ای صورت می‌گیرد مسأله بیشتر روشن می‌شود. اگر کتابخانه‌ها را محیطی برای پرورش ذوق و استعداد خواندن در نظر بگیریم که باید شرایط مطالعه هدفمند و برنامه‌ریزی شده را به انحاء مختلف فراهم کند، آنگاه می‌توان سه کارکرد عمده را برای کتابخانه که به بیانی دیگر وظیفه کتابداران است تعریف کرد؛ این وظائف عبارتند از:

الف) طبقه‌بندی و سطح‌بندی منابع، ب) طبقه‌بندی و سطح‌بندی افراد و گروه‌های مخاطب، و ج) مرتبط کردن مورد الف با ب. طبیعی است اگر این امر مورد قبول واقع شود ویژگی کتابداران و مدیران کتابخانه‌ها نیز به تبع آن باید کاملاً تغییر کند و توانایی‌های لازم آن ارتقاء یابد و در نتیجه مواد آموزشی و سطوح آن نیز در مراکز آموزشی تغییر می‌کند. و اینک توضیح مطلب:

الف: طبقه‌بندی و سطح‌بندی منابع

تا کنون آنچه مرسوم بوده و هست، طبقه‌بندی منابع و به ویژه کتاب‌ها است. کتاب‌ها بر اساس رده‌های گوناگون طبقه‌بندی می‌شوند. اما سطوح کتاب‌ها مورد توجه قرار نمی‌گیرد. کتاب‌ها با موضوع ریاضی، مذهبی، اجتماعی و مانند آن اگر کم‌حجم و یا کم‌سطح و یا در مقابل سخت و سطح بالا باشند، هم‌پوشانی داشته باشند و یا سطح زیان و نظام جمله‌پردازی آن برای القاء مفهوم و یا در سطح بالاتر، اثرگذاری، فرق داشته باشند در کنار قرار می‌گیرند و بدون توجه به این موارد، مواد مشابه در کنار هم فایل می‌شوند و در برگه‌دان‌ها و یا در نظام الکترونیکی هم باهم می‌آیند. اطلاعات در مورد نویسندگان آنها هم یا نیست یا حداقلی است و چه بسا در بسیاری از کتاب‌ها وقتی آن را باز می‌کنیم نویسنده درباره خود و میزان اطلاعات خود و یا انگیزه‌اش در مورد تألیف کتاب چیزی نگفته و یا کم گفته است و این‌ها همه هم کتابدار و هم خواننده را در انتخاب، دچار مشکل می‌کند. من معتقدم که سنت غربی فهرست‌نویسی که کتاب و یا مواد مشابه را زیر نام پدیدآور فایل می‌کند دست کم این خاصیت

را دارد که مؤلف را به نوعی به خواننده می‌شناساند. البته این شناسائی زیاد نیست. و با آن که گاهی نویسنده در مقدمه اثر، خود را معرفی می‌کند اما این معرفی اغلب وافی به مقصود نیست. چون نویسنده چه بسا رویکردها و نقطه‌نظرهای خود را در امور جدی و اساسی بیان نکند و در بسیاری از موارد معلوم نیست بر اساس چه پیشفرض‌هایی کتابش را نوشته است که چنانچه به این امر توجه می‌داشت انتخاب کتاب و یا مقاله برای کاربر آسان‌تر می‌شد. البته گاه ناشر به قصد فروش هر چه بیشتر اثر، سعی می‌کند به گونه‌ای مؤلف را معرفی کند تا فروش بهتری داشته باشد اما چه بسا این امر به خواننده کمک نکند.

توضیح این که اگر چه در فهرست‌نویسی و طبقه‌بندی منابع برای تهیه موضوعات، فهرست‌نویس تلاش زیادی می‌کند ولی عمده هدف او ایجاد بستر و محیط مناسب برای مطالعه فعال نیست زیرا اولاً بدلیل اینکه می‌خواهد حد اکثر تا پنج موضوع برای کتاب تهیه کند آن را تورق می‌کند، فهرست مندرجات را می‌بیند، مقدمه را می‌خواند و حداکثر با افرادی صاحب‌نظر مشورت و آن را برای قرار دادن در قفسه و یا دسترس‌پذیر کردن در محیط دیجیتال آماده می‌کند. به علاوه او مسئولیت دارد تا هر روز تعداد مشخصی از کتاب‌ها را فهرست‌نویسی کند و لذا این امر مدیریتی به او اجازه نمی‌دهد برای شناخت بیشتر کتاب و یا آثار دیگر وقت بگذارد. ثانیاً او در این فعل و انفعال نه به زبان و نحوه استدلال و یا گیرائی و جذابیت کتاب و یا منافع دیگر برای مخاطب مشخص توجه ندارد و اصولاً چنین چیزی هم از او خواسته نشده است؛ لذا آماده کردن کتاب برای استفاده حداقلی است. هم‌اکنون برنامه‌هایی چون اف.آر.بی.آر که بیشتر در محیط دیجیتال کاربرد دارند، حکایت از عدم کارآئی فهرست‌نویسی سنتی دارد. البته چه بسا اگر قرار باشد تا کتاب از منظر استفاده و یافتن مخاطب مورد نظر توجه قرار گیرد، دیگر این وظیفه، کار فهرست‌نویس نباشد و از افراد و امکانات دیگر برای این کار باید استفاده کرد و برای آن «نیروهای کارآموده و مجربی را تربیت کرد.

بنابراین اگر مطالعه را با رویکردی فعال قبول کنیم آن‌گاه نه تنها به طبقه‌بندی توجه می‌کنیم بلکه سطح‌بندی آنها را نیز جزو وظائف کتابخانه و کتابدار می‌دانیم. لذا از وظائف عمده کتابخانه و کتابداران سطح‌بندی منابع خواهد بود و این کار با استفاده از روش‌های زیر، در بین سایر روش‌ها، می‌تواند انجام پذیرد:

۱. تماس با مؤلفان و مترجمان: اگر مؤلفان و مترجمان در کتاب خود، مخاطبان خود را مشخص نکرده باشند و یا درباره سبک و سنگینی مطالب ارائه شده خود چیزی نگفته باشند و یا کم گفته باشند، کتابداران موظف خواهند شد تا به طُرق ممکن و دست‌کم در مورد کتاب‌های بومی و میهنی با مؤلفان و مترجمان تماس برقرار کنند و سطح مطالب نوشته شده و نیز مخاطبان مورد نظرشان را بپرسند و یا خود آن‌ها را مطالعه کنند و چنانچه می‌توانند داوری کنند و یا این کار را از دیگرانی که واجد شرط‌اند بخواهند. تماس با مؤلفان و مترجمان سبب می‌شود که آنان برای موارد بعد در تولیدات علمی و فرهنگی، به مخاطبان خود توجه کنند.
۲. تماس با ناشران: ناشران خود در کار خود باید متوجه باشند که برای چه کسانی کار تولید می‌کنند. آنها معمولاً وقتی کتابی را از مؤلف و یا مترجم دریافت می‌کنند که مخاطبان احتمالی را معین و به اصطلاح بازار فروش آن را ارزیابی کرده باشند. تماس کتابخانه‌ها و کتابداران با آنها، ضمن برقراری ارتباط بین دو نهاد کتابخانه و مؤسسه انتشاراتی، آنها را موظف می‌کند تا نسبت به رعایت این موضوع در انتشارات بعدیشان مقید باشند. به‌علاوه ارتباط کتابداران و ناشران می‌تواند آنها را در تهیه کتب و مجموعه‌های مناسب، استانداردهای لازم به‌ویژه در امر دسترس‌پذیری را رعایت کنند.
۳. تماس با مطالعه‌کنندگان حرفه‌ای: مطالعه‌کنندگانی که قبلاً در کتابخانه کتاب و یا کتاب‌هایی را مطالعه کرده‌اند می‌توانند در این زمینه مددکار باشد. این تماس ضمن احترام به مراجعان و عضویت آنها، آنها را در چالش‌های فکری سهمیم می‌کند. البته بدیهی است که این کار باید با نهایت احتیاط و دقت صورت گیرد و از آنها خواسته شود بدون دخالت دادن گرایش‌های خاص خود در باره محتوا و تأثیرات آن نظر دهند.
۴. تماس با افراد متخصص موضوعی: معمولاً افراد متخصص در هر رشته‌ای نسبت به آثار منتشر شده فعلی و یا قبلی حساس و آگاه‌اند و چنانچه آگاه نبوده باشند قطعاً کتابخانه باید آن‌ها را تهیه کرده و برای آنها بفرستد تا سریعاً نظرشان را ابراز نمایند. این کار، افراد متخصص را نسبت به کتابخانه و منابع آن علاقه‌مند خواهد کرد و چه بسا به‌عنوان عضو و یا مشاور اطلاعاتی با کتابخانه همکاری کنند. البته در این زمینه باید تمهیداتی

فراهم شود تا چنانچه بعضی از افراد برای آن وقت می‌گذارند یا باید به آنها حق‌الزحمه‌ای پرداخت شود و یا می‌توان با همکاری مقامات مسئول هر منطقه تسهیلاتی را که باید بعداً درباره آن صحبت نمود برای آنان قائل شد تا هرچه بیشتر این همکاری به صورت مطلوب جریان یابد. ایجاد تسهیلات برای این‌گونه افراد و نیز ناشران برای انجام کارهایی که خود در دست تألیف و یا انتشار دارند مشوق خوبی برای همکاری خواهد بود. از آن جمله می‌توان اخذ تسهیلات برای دریافت کاغذ، تخفیف در مالیات، استفاده رایگان از تسهیلات شهری و غیره را نام برد. هم‌اکنون این وظیفه خاص را وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به نوعی دارد انجام هد و خانه کتاب برای انتخاب کتاب فصل و یا سال کتاب‌ها را به متخصصان موضوعی برای ارزیابی می‌فرستد ولی این ارزیابی‌ها برای منظور خاصی است و از نتایج آن بهره‌برداری مناسب نمی‌شود و از همه مهم‌تر این که کتابخانه‌ها با آن بیگانه‌اند و در این برنامه شریک نیستند. می‌توان این برنامه و مانند آن را با کمک کتابخانه‌ها انجام داد و حاصل و نتیجه آن را در جایی به نوعی نگاه داشت تا مراجعان کتابخانه‌ها بتوانند از آن استفاده کنند.

ب) طبقه‌بندی افراد و گروه‌ها

با پذیرش این دیدگاه، وظیفه دیگری که کتابخانه‌ها و کتابداران و اطلاع‌رسانان به آن موظف خواهند شد این است که باید جامعه مخاطب بالقوه و یا بالفعل خود را شناسایی کنند- هم آنهایی که عضو کتابخانه هستند و هم آنهایی که به هر طریقی می‌توانند عضو پیوسته و یا وابسته کتابخانه‌ها باشند و هم کسانی که در محدوده خدمت‌رسانی این مجموعه‌ها یعنی کتابخانه قرار می‌گیرند. هر کتابخانه از عمومی، اختصاصی، دانشگاهی و آموزشگاهی و نیز مراکز اطلاع‌رسانی برای جمع و جامعه خاصی تأسیس شده‌اند. شناسایی دقیق این افراد از نظر فرهنگی و علاقه مطالعاتی آنان از وظائف خاص کتابداران است. برای این شناسایی می‌توان برای هر یک پرونده‌ای مطالعاتی تهیه کرد و یا سرانجام شناسنامه فرهنگی و مطالعاتی تعیین نمود که این پرونده و شناسنامه چه به صورت دستی و یا الکترونیکی قابل انتقال به هر جایی که فرد نقل مکان می‌کند باشد و یا الزاماً همراه او باشد. می‌توان به این سمت حرکت کرد که

همان‌طور که هرکس یک کارت هویتی شناسنامه‌ای دارد، یک کارت هویتی علمی و فرهنگی و مطالعاتی هم داشته باشد تا چنانچه فردی از سطحی به سطح دیگر مثل آموزشگاه به دبیرستان و از دبیرستان به دانشگاه و یا از منطقه‌ای به منطقه‌ای می‌رود، این شناسنامه و پرونده او به نوعی به محل جدید منتقل شود تا کار کتابداران و کتابخانه‌ها کمتر شود و یا به صورت شبکه بتوان به آنها دسترسی پیدا کرد. برای انجام این وظیفه می‌توان اقدامات زیر را انجام داد:

۱. تعیین گروه‌های سنی: برای این که کتابخانه‌ای در انجام وظیفه‌اش موفق باشد لازم است تا کتابداران و اطلاع‌رسانان گروه‌های سنی تحت پوشش خود را از نظر فرهنگی و مطالعاتی بخوبی بشناسد. تعیین مقاطع لازم برای مطالعه نیاز به کار کارشناسی دارد. البته در این زمینه اقداماتی از قبیل سطح‌بندی و گروه‌بندی در آموزش و پرورش صورت گرفته که می‌توان آن را تکمیل کرد.
۲. تماس با مشاوران در حوزه روانشناسی: تعیین شناسنامه روانشناختی از نظر مطالعه بسیار مهم است. نکات لازم روانی می‌تواند در گرایش و یا عدم آن به مطالعه مؤثر باشد لذا دانستن آن برای کتابخانه و کتابدار می‌تواند به تعیین سطح مطالعاتی وی کمک کند.
۳. بررسی وضعیت اجتماعی و فرهنگی: دانستن این که فرد از نظر فرهنگی و اجتماعی به کدام طیف و طائفه‌ای مرتبط است. این امر به‌ویژه در سنین کودکی می‌تواند کمکی برای تعیین سطح مطالعاتی فرد باشد. با مشاوره و همکاری جامعه‌شناسان و نیز روانشناسان می‌توان در این زمینه دستاوردهای خوبی داشت.
۴. تعیین ضریب هوشی، هوش هیجانی و...: تعیین ضریب هوشی افراد می‌تواند در تعیین منابع مرتبط به افراد بسیار مؤثر باشد. گاه افرادی در سنین مساوی بهره‌های هوشی متفاوتی دارند که عدم رعایت آن موجب اتلاف وقت بعضی و فشار روحی و روانی بر بعضی دیگر خواهد شد.
۵. تماس با خانواده‌ها: تماس با اولیاء به‌ویژه در دوران کودکی برای دانش‌آموزان در تعیین و نیز افزایش سطح مطالعاتی آنها می‌تواند مؤثر باشد. در واقع اولین هسته‌های علاقه‌مندی به مطالعه و یا عدم آن در خانواده شکل می‌گیرد. رفتار درست و یا نادرست می‌تواند برای همیشه علاقه‌مندی به مطالعه را در افراد تثبیت کند و یا از بین ببرد.

سرمایه‌گذاری بر روی خانواده‌ها و مدارس به‌ویژه در سطوح اولیه از مهم‌ترین عوامل میزان گرایش به مطالعه و یا عدم آن است. علاوه بر کتابداران، روانشناسان و معلمان می‌توانند با مشاوره به خانواده، آنان را در انجام وظیفه علاقه‌مند کردن اطفال به مطالعه یاری دهند.

۶. تماس مستمر با معلمان و مدیران مدارس و دانشگاه‌ها: پس از خانواده مدارس ابتدایی و معلمان آنها نقش بسیار مؤثری دارند. آن‌گاه دبیران معلمان و استادان و سپس مدیران بیش از دیگران در تعیین وضعیت علاقه و توانایی افراد نسبت به مطالعه در حوزه‌های مختلف صاحب نظراند. مثلاً معلم ریاضی یا جغرافی می‌تواند برای همیشه علاقه‌مندی فردی را نسبت به این دو موضوع مشخص کند. البته مدارس و دانشگاه‌ها خود می‌توانند در این زمینه برای دانش‌آموزان و دانشجویان طرح‌ها و پروژه‌هایی داشته باشند تا با مراجعه کتابداران و مشاوره به آنان سریعاً مطالب را منتقل کنند.

۷. متخصصان استثنائی: بسیاری از افراد از بعضی قابلیت‌ها محروم‌اند و یا بیش از دیگران توانایی دارند. تعیین درجه آن می‌تواند در زمینه مطالعاتی مؤثر باشد. در ضمن گروه‌های خاص مثل بزرگسالان، نوسوادان، معلولان و زندانیان، از افراد خاص هستند.

ج) مرتبط کردن منابع با افراد

ممکن است تصور شود که وقتی منابع سطح‌بندی شود، افراد نیز به نوع خود سطح توانایی‌شان برای مطالعه معلوم باشد دیگر در این بین کاری نیست و نیازی نیست فعالیتی صورت گیرد. در حالی که مهم‌ترین کار، برقراری ارتباط بین این دو مورد است. عدم توجه به این مسأله مثل این می‌ماند که بگوییم وقتی کتاب نوشته شد و علاقه‌مند به دانش نیز وجود داشت دیگر نیازی به معلم یا مشاور نیست. معلم نقش راهنما و مشاور را دارد و در هر مرحله باید به تذکرات وی گوش فرا داد. علاوه بر نکات علمی، بسیاری از ریزه‌کاری‌های تجربی و مهارتی وجود دارد که افراد خبره می‌توانند به متقاضیان منتقل کنند و به قول معروف:

بی پیر مرو تو در خرابات *** هر چند سکندر زمانی

از این رو برقراری ارتباط و ارتباط صحیح بین مراجعه‌کننده و یا متقاضی با آنچه که وی واقعاً

می‌خواهد و برای او و در سطح او مناسب و مفید است از مهارت‌هایی است که جز توسط کتابداران خبره و یا مرجع که به فنون مختلفی باید مجهز و با روش‌های گوناگونی آشنا باشند، ساخته نیست. این افراد که ویژگی‌های ایشان بعداً برشمرده خواهد شد می‌توانند از طرق زیر این وظیفه خطیر را انجام دهند:

۱. مشاوره: مهمترین کار در این مورد مشاوره با افراد متخصص و با تجربه با در نظر گرفتن ویژگی‌های فردی است. گرفتن اطلاعات لازم علاوه بر آنچه ضبط و مکتوب شده است بسیار کارساز است. زیرا چه بسا آنچه نوشته شده است و در پرونده مطالعاتی فرد قرار دارد گویا و کافی نباشد. لذا مشاوره با فرد و یا افراد صاحب‌نظر نکاتی را برای کتابدار روشن می‌کند که می‌تواند وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهد.
۲. آزمون: می‌توان برای انطباق بهتر فرد با منابعی که مورد نیازش می‌باشد از تست‌ها و آزمون‌هایی مناسب استفاده کرد. این آزمون‌ها طبعاً باید بسیار دقیق، حساب شده و با نظر کارشناسان باشد.
۳. اخذ بازخورد تجربی: به این معنا که منابعی را به‌طور آزمایشی در اختیار مراجعه‌کننده قرار داده و نسبت به درک و فهم مطالب آن کتابدار و یا فرد دیگری که تبحر دارد سؤال می‌کند و نظر او را می‌پرسد تا دقیقاً بتواند نیازمندی مطالعاتی او را دریابد. همچنین مصاحبه مرجع در این زمینه می‌تواند کارساز باشد و باعث شود تا مراجعه‌کننده خط سیر مطالعاتی خود را دریابد. خط سیر مطالعاتی کاری هنرمندانه و عالمانه است و علاوه بر تبحر نیاز به دلسوزی و علاقه‌مندی دارد تا بتواند افراد را تربیت کند و بسازد سر مطالعاتی اگر چه کار خوبی است ولی برای هر فرد و در شرایط گوناگون ممکن است فرق کند.
۴. ساخت نرم‌افزار: می‌توان برای شروع کار و سهولت اجرا و برقراری ارتباط بین مراجعه‌کننده و منابع مورد درخواستش به تهیه نرم‌افزار هم اقدام نمود. نرم‌افزار باید به این شکل باشد که با طرح سؤالی که از متقاضی می‌کند و پاسخ‌هایی که دریافت می‌نماید، فرد را به فرایند اطلاعات طبقه‌بندی و سطح‌بندی شده مرتبط کند و منابع پیشنهادی را به او ارائه نماید. آن‌گاه از وی بازخورد بگیرد و این کار را تکرار کند. این کار صرفاً شبیه نظام خبره است اما در عین حال باید توجه داشت که با همه این احوال مشاوره حضوری

ممکن است گفته شود این کارکرد، کارکرد جدیدی نیست. زیرا اگر کتابخانه به‌طور آرمانی انجام وظیفه کند همه این اهداف بر آورده خواهد شد. در پاسخ باید گفت اگر چه ممکن است به‌طور آرمانی وظیفه کتابخانه را این چنین بدانیم اما در حال حاضر و با تعریفی که از کتابخانه هست، کتابدار موظف است که در داخل کتابخانه، مواد و منابع را طبقه‌بندی کند ولی به سطح‌بندی نه در مورد منابع و نه افراد مخاطب بالقوه و بالفعل و از همه مهم‌تر برقراری ارتباط بین این دو مورد کاری ندارد. همچنین وظیفه سطح‌بندی افراد به‌طور بالقوه و بالفعل را هم وظیفه خود نمی‌داند. کتابدار فعلی - در حالت بسیار خوش‌بینانه - اگر مراجعه‌کننده به کتابخانه بیاید او را به نحو مقتضی چنانچه بخواهد راهنمایی می‌کند در حالی که در کارکرد جدید وظائف کتابخانه و کتابدار بسیار فراتر و پیچیده‌تر از وضع فعلی است و کتابدار باید با داشتن تخصص‌های گوناگون، افراد را به‌نحو مقتضی سطح‌بندی و آنها را در مسیرهای اهداف سازمان یعنی کتابخانه و یا هر سازمان دیگری که متقاضی بخواهد هدایت کند و استمرار آن را تضمین نماید. در این صورت کتابخانه و کتابدار بسیار فعال و با نشاط و مستقیماً با افکار افراد سرو کار دارد و تلاش او در جهت ارتقاء سطح معلومات و علاقه‌مندی آنها در جهتی که علاقه‌مندان می‌خواهند، قرار می‌گیرد. در حال حاضر چنانچه یک کتابدار با ایشارگری به انجام این امور بپردازد او را فردی فوق‌العاده می‌دانند و اگر چه معتقدند که دیگران باید او را سر مشق قرار دهند ولی فعالیت‌های او به‌عنوان یک امر داوطلبانه تلقی می‌شود. اما اگر این رویکرد را بپذیریم آن وقت این کارکردها جزو وظائف ذاتی کتابدار و کتابخانه خواهد بود و تلاش بعدی در جهت بالا بردن کیفیت این وظائف خواهد بود. از این مهم‌تر تلقی بیرونی جامعه و به‌ویژه مسئولان از وظائف کتابداران و اطلاع‌رسانان و کتابخانه است. اگر این کارکردها مورد قبول واقع شود و به‌عنوان کفِ وظائف تلقی شود قطعاً برای انجام آنها پیش‌بینی‌های لازم خواهد شد؛ بودجه و اعتبار لازم دیده می‌شود و برای استخدام و یا تربیت نیروی انسانی واجد شرط به‌گونه‌ای دیگر محاسبه صورت خواهد گرفت.

تغییر و افزایش بازار کار برای رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی یکی دیگر از نتایج این نوع نگرش است. بدیهی است برای اجرای خوب چنین برنامه‌ای، کتابخانه‌ها باید افراد بیشتری را با توانایی بالاتری جذب کنند و نتایج کار خود را به جامعه عرضه کنند.

از نتایجی که از چنین برنامه‌ای گرفته می‌شود این است که کتابخانه باید با برگزاری

جلسات بحث و گفت‌وگو دیگران را از حاصل مطالعه مطالعه کنندگان مطلع کنند (فدائی، ۱۳۷۵) و چه بسا از مطالعه کنندگان حرفه‌ای فیلم تهیه کنند و آن را برای دیگران به نمایش بگذارند و یا سی‌دی‌های آن را به امانت بدهند و در گسترش فرهنگ مطالعه اقدام نمایند. نقد و بررسی منابع و به ویژه کتاب‌ها موجب رشد فرهنگ علمی در جامعه خواهد شد که متأسفانه در جامعه ما فراموش شده است. چنانچه چنین وظیفه‌ای به خوبی انجام شود می‌توان برای صدا و سیما، و نیز برای مجلات خوراک خوبی تهیه نمود. طبیعی است که در سایه نقدهای سازنده و با رعایت اصول اخلاقی، گسترش علم، پرورش افکار، نویسندگان به نیازهای واقعی علمی و اجتماعی جامعه آشنا و کتابخانه‌ها محل و محور بحث‌های فرهنگی و علمی خواهند شد. هم‌اکنون بسیاری از نویسندگان و تولیدکنندگان مطالب علمی و فرهنگی از جمله سناریو نویسان و داستان‌نویسان بدنبال سوژه واقعی می‌گردند. بحث نقد و تفسیر کتاب‌ها و نیز رفتار مخاطبان و شیوه‌های مشاوره می‌تواند به تولید سوژه‌های مناسب بیانجامد.

همان‌طور که اشاره شد این کارکرد با اهداف مطرح شده به وسیله رانگاناتان هم هم‌خوانی دارد. او می‌گوید هر خواننده کتابش و هر کتابی خواننده‌اش که حرف درستی است اما روشن نمی‌کند چگونه؟ با سطح‌بندی منابع و افراد و ارتباط آنها با یکدیگر چنین امری تحقق پیدا می‌کند. ضمن این که نویسندگان را هم موظف می‌کند تا به مخاطب و مخاطبان توجه و آنچه را آنها می‌خواهند و یا نیاز واقعی آنان است تولید کنند. این کارکردها با تعریفی که کتابداری و اطلاع‌رسانی را تخصیص بهینه‌ترین اطلاعات به مخاطب معین در اسرع وقت و با اقل هزینه می‌داند هم همخوانی دارد. تعریف فدائی (۱۳۸۹، ۳۹۸) از کتابداری و اطلاع‌رسانی این چنین است:

کتابداری و اطلاع‌رسانی علم بازیابی اطلاعات و اشاعه اطلاعات و دانش است که از شناخت اجمالی و کلی دانش (طبقه‌بندی) و روابط طولی و عرضی اصطلاحات تخصصی در حوزه‌های مختلف با توجه به دقت و سرعت و صحت آن بحث می‌کند.

این کارکرد با مجموعه‌سازی مرسوم هم هماهنگ است. در مجموعه‌سازی با توجه به درصد کتاب‌های مورد توجه، کتابخانه تجهیز می‌شود. اما در این‌جا علاوه بر آن که به‌طور کلی کتاب تهیه می‌شود، کتاب‌ها باید با توجه به نیاز و سطح علمی و تخصصی افراد جامعه هدف خریداری شود و در اولویت‌بندی و انتخاب دقت بیشتری صورت گیرد.

برای انجام چنین کاری و اجرای چنین کارکردی هم کتابخانه‌ها باید فعال و هم شبکه کتابخانه‌های کشور باید تقویت شوند. به کتابخانه‌های آموزش و پرورش به‌ویژه باید به‌گونه‌ای دیگر نگریست و کتابدار آموزشی باید تربیت و به‌کار گمارده شوند. برخلاف وضعیت فعلی که پست کتابدار در آموزش و پرورش حذف شده است، نه تنها باید پست کتابدار احیاء شود بلکه وظیفه سنگین کتابدار با مشارکت همه معلمان به عنوان یک وظیفه اصلی و نه جانبی و تشریفاتی، محور همه برنامه‌های مطالعاتی و آموزشی قرار گیرد.

در محیط دیجیتال هم نه تنها این کارکرد حذف نمی‌شود بلکه تقویت می‌شود. همه کسانی که در محیط دیجیتال حیران و سرگرداند و نمی‌دانند چه کنند چنانچه با برنامه توسط کتابخانه‌ها هدایت شوند بسیار زودتر و سریع‌تر به اهداف علمی و مطالعاتی خود دست خواهند یافت. نقد و بررسی محتویات وب‌ها نیز از برنامه‌هایی است که می‌توان برای آن فکری کرد. برنامه‌های مطالعه می‌تواند به شکل گفتاری و شفاهی تسری یابد. به این معنا که گاه مطالعه‌کنندگان از خواندن خسته می‌شوند و علاقه‌منداند تا با شنیدن به مطالعه بپردازند. تهیه فیلم‌هایی از کتاب‌ها و یا نوارهایی صوتی از محتوای کتاب‌ها که با صدای خوب خوانده شده باشند می‌تواند عده‌ای را به خود جذب کند.

در این صورت است که کار کتابخانه، یک برنامه درونی نیست، درونی و بیرونی است، با جامعه است و برای جامعه است. کتابخانه‌ها و کتابداران و عوامل وابسته و پیوسته آنان که همه اقشار جامعه‌اند دست‌اندرکارند و حاصل کار خود را در اختیار یکدیگر می‌گذارند و از نظرات جمعی خود چون بررسی و نقد کتاب‌ها بهره‌مند می‌شوند. با این برنامه چه‌بسا فاصله‌ها کم شود، ارتباط‌های علمی بیشتر شود، سطح مطالعات هدفمند بالاتر رود و به تألیف کتاب‌های پرخواننده‌تر منجر شود.

اگر چنین کارکردی مورد توجه قرار گیرد آن وقت ایجاد کتابخانه از حالت مکانیکی و ایستا به صورت فعال و پویا در خواهد آمد. این که چه کسانی می‌توانند کتابخانه بسازند، برای چه کسانی باید کتابخانه ایجاد شود، چگونه باید منابع تهیه شود، هدف و حاصل کار چگونه باید ارزیابی شود و چگونه می‌توان از نتایج به سرمایه افزود، هر یک پروژه‌ای است که باید جداگانه انجام شود. مطالعه هر یک از محورهای فوق برای راه‌اندازی کتابخانه نیاز به زمان و نیرو و مطالعه دارد و استمرار کار، مطالعات مستمر دیگری را طلب می‌کند و این برنامه همیشه ادامه خواهد داشت.

علاوه بر موارد فوق از نظر اقتصادی هم ممکن است ایجاد کتابخانه‌ها و مراکز اطلاعاتی با توجه به این کارکردها وضعیت دیگر به خود بگیرند و به جای خریدهای بی‌رویه، به میزان بهره‌وری افزوده شود و هزینه‌های بیشتری صرف تربیت نیروهای متخصص شود و از این طریق کفه علمی و آموزشی کتابداری و اطلاع‌رسانی بر حرفه‌مندی آن سنگینی کند. برنامه‌های عرضه و تقاضا و یا برنامه فرصت و علاقه به پرداخت^۱ و یا علاقه به پذیرش^۲ (فرج‌زاده، سلطانی و روستائی، ۱۳۸۸؛ مولائی، شرزه‌ای، و یزدانی، ۱۳۸۹) در مورد برنامه‌هایی که در این مراکز باید اجرا شود بهتر عملی خواهد شد.

آنچه به عنوان نقطه پایانی می‌توان اضافه کرد نگاه هنرمندانه به وظائف و کارکرد کتابخانه است. تا کنون کمتر از منظر هنر و هنرمندی به وظائف و کارکرد کتابخانه توجه شده است. چنانچه کارکردهای فوق پذیرفته شوند و جامعه و مسئولان جامعه که باید پشتیبان قوی این کار باشند، می‌توانند همه هنرمندان فرهنگی را بسیج کنند تا در همه زمینه‌ها به تبلیغ این کارکردها با نگاهی هنرمندانه بپردازند و تشویق عمومی برای مطالعه هدفمند را سامان دهند. در این زمینه هنرهایی همچون داستان‌نویسی، نقاشی، فیلم و سایر هنرها می‌تواند به تقویت نظری و اجرایی کمک کنند.

جمع‌بندی

یکی از کارکردهای اصلی کتابخانه‌ها، طبقه‌بندی و سطح‌بندی منابع و نیز متقاضیان بالقوه و بالفعل است - که تعیین سیر مطالعاتی در حوزه‌های مختلف یکی از مصادیق آن می‌تواند باشد - و در ادامه کتابداران و اطلاع‌رسانان با استفاده از فنون مختلف از جمله مشاوره این دو را باید با هم مرتبط و در ایجاد و استمرار علایق مطالعه از همه امکانات انسانی و فنی استفاده کنند و کل جامعه را از مؤلف، معلم، ناشر و... به‌طور مستقیم و غیرمستقیم درگیر نمایند تا اهداف مطالعاتی و علمی جامعه تحقق یابد. برای اجرای کار قطعاً باید برنامه‌ریزی در مقاطع مختلف جداگانه و در عین حال مرتبط با هم صورت گیرد. یک برنامه مربوط به خانواده‌های دو نفره که هنوز صاحب اولاد نشده‌اند و یا فرزند خردسال دارند، برنامه دیگر برای آنهایی که دارای فرزندی هستند که به دبستان و یا دبیرستان می‌روند و برنامه دیگر برای دانشگاہیان. طبیعی

1. willing to pay

2. willing to accept

است برای هر یک نیز باید در محلی به صورت نمونه (پایلوت) کار اجرا تا موانع و مشکلات آن برطرف شود و آنگاه سراسری گردد. حمایت دولت در این زمینه و به ویژه نهاد کتابخانه‌های عمومی و کتابخانه ملی پیشبرد کار را بسیار موفق‌تر خواهد کرد.

منابع

- موکهرجی، اجیت کومار (۱۳۶۸). تاریخ و فلسفه کتابداری. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: آستان قدس رضوی: معاونت فرهنگی.
- فدائی، غلامرضا (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر هویت کتابداری و اطلاع‌رسانی. تهران: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور.
- (۱۳۵۸). گزیده کتابشناسی توصیفی اسلامی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- (۱۳۷۵). فعالیت کتابخانه‌های عمومی. در: کتاب، کتابخانه و توسعه فرهنگی. تهران: مرکز مدارک انقلاب فرهنگی.
- فرج‌زاده، زکریا؛ سلطانی، غلامرضا، و روستایی، مهدی (۱۳۸۸). برآورد تمایل به پرداخت بازدیدکنندگان مجموعه تاریخی پاسارگاد و تحلیل عوامل موثر بر آن: کاربرد روش ارزشگذاری مشروط (CVM). فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، ۹ (۴)، ۸۹-۱۱۱.
- مولانی، مرتضی؛ شرزهای، غلامعلی و یزدانی، سعید (۱۳۸۹). تأثیر روش‌های استخراج اطلاعات از پرسشنامه بر مقدار تمایل به پرداخت در ارزش‌گذاری مشروط (مطالعه موردی: اکوسیستم جنگلی ارسباران). مجله تحقیقات اقتصادی، ۹۰، ۱۵۹-۱۸۱.

References

- Aharony, Noa (2011). Information Science research areas: A content analysis of articles from the top 10 journals. *Journal of Librarianship and Information Science*, 44 (1), 27-35. Retrieved June 12, 2012, from: <http://lis.sagepub.com/content/44/1/27>
- Fadaie, Gh. (2012). Changing the Approach: Library and Information Science (LIS) Weaknesses will turn in to Strength. *Proceedings of Informing Science & IT Education Conference (inSITE)*, 110-120.
- Nolin & Astrom (2010). Turning Weaknesses into Strength: Strategies for Future LIS. *Journal of Documentation*, 66 (1), 7-27.

به این مقاله این‌گونه استناد کنید:

فدائی، غلامرضا (۱۳۹۱). کارکردهایی جدید برای کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی. تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی، ۱۸ (۱)، ۷-۲۴.